

تحلیل وضعیت اقتصادی کشور

۴. بررسی بحران ارزی اخیر و

راهکارهای مهار آن

مرکز پژوهش‌ها با هدف ارائه یک تحلیل جامع از وضعیت اقتصادی کشور اقدام به تهیه مجموعه گزارش‌هایی در زمینه‌های «وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان»، «سیاست‌گذاری اقتصادی»، «محیط کسب‌وکار» و «رصد و ارزیابی آثار تحریم‌های اقتصادی» کرده است. درباره هر یک از حوزه‌های فوق چند گزارش سفارش داده شده است که به صورت جداگانه به عنوان نظر خبرگان منتشر خواهد شد. تحلیل مرکز پژوهش‌ها از وضعیت اقتصادی کشور و توصیه‌های سیاستی، پس از جمع‌بندی گزارش‌ها و کسب نظر جمعی از کارشناسان تهیه و منتشر خواهد شد. گزارش حاضر درباره تحلیل بحران ارزی توسط آقای دکتر عباس شاکری استاد محترم دانشگاه علامه طباطبایی تهیه شده است.

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۳۰۰۹

خردادماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	۱. فقدان نظام ارزی در اقتصاد ایران؛ بررسی مستندات و شواهد موجود
۷	۲. ضرورت مدیریت ارزی در غیاب بازار ارز عمیق رقابتی
۱۱	۳. ملاحظات اساسی در تعیین نرخ ارز
۱۹	۴. راهکارها و پیشنهادهای سیاستی
۲۱	منابع و مآخذ



تحلیل وضعیت اقتصادی کشور

۴. بررسی بحران ارزی اخیر و راهکارهای مهار آن

چکیده

طی سال ۱۳۹۱، نرخ ارز که یکی از متغیرهای قیمتی کلیدی در اقتصاد است، نوسانات بی‌سابقه‌ای را تجربه نموده و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. همین امر موجب شده است که چگونگی تعیین نرخ ارز و عوامل مؤثر بر آن، یکی از موضوعات اصلی مباحث فعلی اقتصاد ایران باشد. شواهد موجود حاکی از آن است که در دهه‌های گذشته، نظام ارزی به معنای واقعی آن در ایران شکل نگرفته است. منظور از نظام ارزی، نظامی است که در آن، عوامل فراوان ذره‌ای هم در طرف تقاضا و هم در طرف عرضه فعال باشند و به‌جای عوامل برون‌زای قیمتگذار، نیروهای بی‌نام قیمت‌پذیر در بازار ارز فعال باشند و قیمت ارز هم در این بازار عمیق رقابتی تعیین شود. بنا به دلایل زیر می‌توان ادعان کرد که نظام ارزی در اقتصاد ایران شکل نگرفته است.

- بیش از ۸۰ درصد کل عرضه ارز در کشور توسط دولت و از ناحیه درآمدهای ارزی صورت گرفته است. درحالی که اگر نظام ارزی به معنای واقعی آن وجود می‌داشت، باید نیروهای بی‌نام در طرف عرضه به‌صورت رقابتی در این بازار فعال می‌شدند.

- در اقتصاد کشور، حتی یک دوره کوتاه‌مدت را نمی‌توان یافت که قیمت ارز، تعدیل‌کننده عرضه و تقاضای آن باشد و اقتصاد با مازاد یا کمبود ارز مواجه نشده باشد.

- جهش‌های قیمتی و بی‌ثباتی‌های بازار ارز طی چهار دهه گذشته، نشان‌دهنده آن است که نرخ ارز در یک بازار عمیق رقابتی و توسط نیروهای ذره‌ای و بی‌نام عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود.

- هنگامی که بازار ارز با کمبود عرضه ارز مواجه می‌شود، ارز محور فعالیت‌های سوداگرانه قرار گرفته و این قبیل فعالیت‌ها موجب شکل‌گیری انتظارات تورمی شده و کل اقتصاد را بی‌ثبات می‌نماید. بدیهی است اگر نرخ ارز در یک بازار عمیق رقابتی تعیین می‌شد نمی‌بایستی با اندک کمبودی در این بازار، محور فعالیت‌های سوداگرانه قرار می‌گرفت.

شواهد موجود حاکی از آن است که نظام ارزی در کشور وجود ندارد، لذا در غیاب نظام ارزی، باید قیمت و مقدار ارز را مدیریت کرد. با توجه به کاهش درآمدهای ارزی در پی تحریم‌های اقتصادی، ضرورت مدیریت بازار ارز بیش از پیش اهمیت خواهد داشت. در این شرایط، باید نگهداری ارز برای اهداف غیرمعاملاتی و غیرتولیدی را ممنوع کرد. در راستای حمایت از تولید و

جلوگیری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و دامن زدن به انتظارات تورمی، باید نرخ ارزی بسیار پایین‌تر از نرخ‌های آزاد و مبادله‌ای وضع کرد و این هم ادعای باطلی است که مرکز مبادله ارزی همان بازار آزاد است و قیمت آن، قیمت درون‌زای بازار است که دولت باید از آن حمایت کند. این مرکز باید ارز تولید، کالاهای اساسی، مسافر و دانشجو را تأمین کند و زمینه جولان معاملات سوداگران ارزی را به هر طریقی حذف کند. باید مدیریت بحران ارزی تشکیل داد و بعد از تثبیت نرخ ارز در قیمت مورد نظر، قیمت‌های داخلی را تثبیت کرد.

دولت نیز برای تأمین مالی کسری بودجه با توجه به تحریم‌های اقتصادی راه‌های متعددی پیش‌رو دارد که برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: کمک به آزادسازی بخشی از مطالبات معوقه سیستم بانکی و استقراض بخشی از آن از بانک‌ها، اخذ مالیات از نهادها و مؤسسات وابسته به حاکمیت، تسریع فرآیند خصوصی‌سازی، اخذ تمامی ارزش مربوط به شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی، حذف ردیف‌های غیرضروری در هزینه‌ها، محدود نمودن دسترسی بخش نامولد به تسهیلات مالی و در عوض، پولی کردن بخشی از کسری بودجه پس از انضباط پولی مذکور، استفاده از سهم سالیانه صندوق توسعه ملی با نظارت فراقوه‌ای به‌عنوان یک ضرورت در شرایط خاص و فروش توأم با نظارت آن به تولیدکنندگان متقاضی ارز و پرهیز جدی از هرگونه شوک درمانی و بالا بردن قیمت‌های کلیدی.

مقدمه

بحران ارزی اخیر، یکبار دیگر توجه کارشناسان اقتصادی، سیاست‌گذاران، فعالان اقتصادی و حتی افراد عادی را به نقش و اهمیت متغیر نرخ ارز در اقتصاد کشور جلب کرده است. نرخ ارز یکی از متغیرهای کلیدی است که به دلیل سهم بالای درآمدهای ارزی نفتی در اقتصاد ایران و انحصار این درآمدهای ارزی در دست دولت، تأثیر زیادی بر عملکرد اقتصادی دارد. بحران ارزی اخیر، مسئله چگونگی تعیین نرخ ارز و عوامل مؤثر بر آن را برجسته کرده است. از آنجا که معمولاً چگونگی تعیین نرخ ارز در یک اقتصاد، در قالب یک نظام ارزی معین تحلیل می‌شود، به‌منظور بحث در مورد نرخ ارز لازم است در ابتدا بررسی نماییم که آیا در دهه‌های گذشته در کشور ما نظام ارزی شکل گرفته است یا نه؟ زیرا پاسخ این پرسش، تحلیل‌های مربوط به بازار ارز را به‌طور ویژه‌ای تحت تأثیر قرار خواهد داد.

این مطالعه در چهار بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست، مستندات و شواهدی که حاکی از فقدان شکل‌گیری نظام ارزی در ایران است، ارائه گردیده، ضرورت مدیریت ارزی در غیاب



بازار ارز عمیق رقابتی، محور اصلی بخش دوم از این مطالعه را تشکیل داده است. ملاحظات اساسی تعیین نرخ ارز با توجه به شرایط و ساختار اقتصادی کشور، موضوع بخش سوم از این مطالعه بوده و در پایان، راهکارها و پیشنهادهای سیاستی ارائه گردیده است.

۱. فقدان نظام ارزی در اقتصاد ایران؛ بررسی مستندات و شواهد موجود

به نظر می‌رسد در دهه‌های گذشته نظام ارزی در اقتصاد ایران شکل نگرفته است. زیرا نظام ارزی هنگامی در اقتصاد شکل می‌گیرد که عوامل فراوان نرهای هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضای آن فعال باشند و به جای عوامل برون‌زای قیمتگذار، نیروهای بی‌نام قیمت‌پذیر در بازار ارز فعال باشند و قیمت ارز هم در این بازار عمیق رقابتی تعیین شود. قاعدتاً در چنین وضعیتی قیمتی که در چنین بازاری شکل می‌گیرد، قیمتی صحیح، علامت‌دهنده، باثبات و قابل اعتماد است و با همه بخش‌های اقتصادی سازگار خواهد بود، اما به دلایل آشکار زیر می‌توان اذعان کرد که در اقتصاد ایران، نظام ارزی شکل نگرفته است.

نخست آنکه، ارز عمدتاً از ناحیه درآمدهای حاصل از صادرات نفت، گاز و پتروشیمی توسط دولت عرضه می‌شود. همان‌طور که در جدول ۱ دیده می‌شود، از سال ۱۳۵۲ تاکنون در اکثر سال‌ها بیش از ۸۰ درصد کل عرضه ارز توسط دولت و آنهم از ناحیه درآمدهای نفتی می‌باشد؛ درحالی که اگر عرضه ارز توسط صادرکنندگان متنوع و متعدد صورت می‌گرفت، نیروهای بی‌نام در طرف عرضه فعال می‌شدند و رقابت شکل می‌گرفت.

جدول ۱. میزان و سهم صادرات نفت و گاز از کل صادرات در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۸

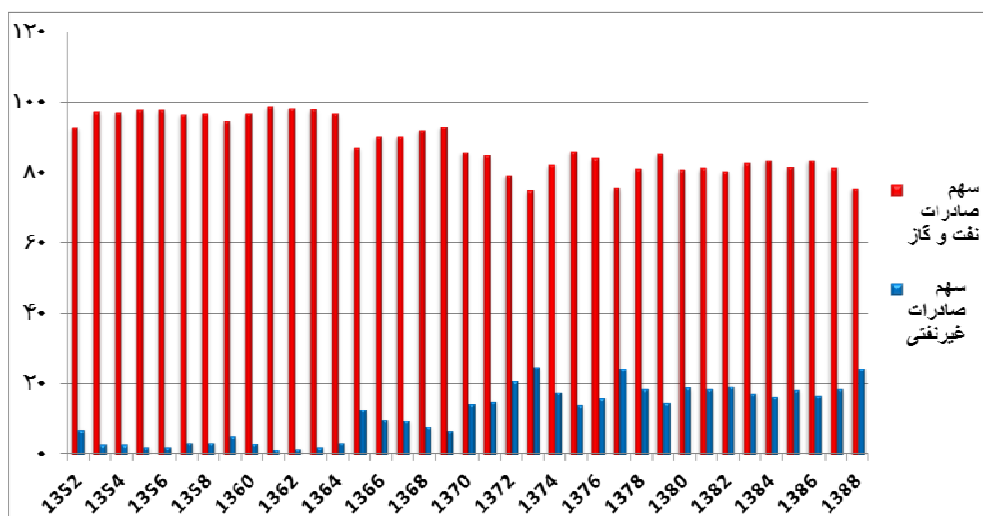
(میلیون دلار / درصد)

سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز	سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز
۱۳۵۲	۸,۹۵۳	۸,۳۱۸	۹۲/۹۱	۱۳۷۱	۱۹,۸۶۸	۱۶,۸۸۰	۸۴/۹۶
۱۳۵۳	۲۱,۵۹۶	۲۱,۰۱۴	۹۷/۳۱	۱۳۷۲	۱۸,۰۸۰	۱۴,۳۳۳	۷۹/۲۸
۱۳۵۴	۲۰,۶۲۶	۲۰,۰۳۴	۹۷/۱۳	۱۳۷۳	۱۹,۴۳۹	۱۴,۶۰۳	۷۵/۱۲
۱۳۵۵	۲۴,۷۱۹	۲۴,۱۷۹	۹۷/۸۲	۱۳۷۴	۱۸,۳۶۰	۱۵,۱۰۳	۸۲/۲۶
۱۳۵۶	۲۳,۹۷۴	۲۳,۴۵۱	۹۷/۸۲	۱۳۷۵	۲۲,۳۹۱	۱۹,۲۷۱	۸۶/۰۷
۱۳۵۷	۱۶,۲۰۳	۱۵,۶۶۰	۹۶/۶۵	۱۳۷۶	۱۸,۳۸۱	۱۵,۴۷۱	۸۴/۱۷
۱۳۵۸	۲۴,۹۷۰	۲۴,۱۵۸	۹۶/۷۵	۱۳۷۷	۱۳,۱۱۸	۹,۹۳۳	۷۵/۷۲
۱۳۵۹	۱۲,۲۹۳	۱۱,۶۴۸	۹۴/۷۵	۱۳۷۸	۲۱,۰۳۰	۱۷,۰۸۹	۸۱/۲۶
۱۳۶۰	۱۰,۹۵۹	۱۰,۶۱۹	۹۶/۹۰	۱۳۷۹	۲۸,۴۶۱	۲۴,۲۸۰	۸۵/۳۱

سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز	سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز
۱۳۶۱	۲۲,۰۸۲	۲۱,۷۹۸	۹۸/۷۱	۱۳۸۰	۲۳,۹۰۴	۱۹,۳۳۹	۸۰/۹۰
۱۳۶۲	۲۱,۵۰۷	۲۱,۱۵۰	۹۸/۳۴	۱۳۸۱	۲۸,۲۳۷	۲۲,۹۶۶	۸۱/۳۳
۱۳۶۳	۱۷,۰۸۲	۱۶,۷۲۶	۹۷/۹۲	۱۳۸۲	۳۹,۹۹۱	۲۷,۳۵۵	۸۰/۵
۱۳۶۴	۱۴,۱۷۵	۱۳,۷۱۰	۹۶/۷۲	۱۳۸۳	۴۳,۸۵۲	۳۶,۳۱۵	۸۲/۸۱
۱۳۶۵	۷,۱۷۱	۶,۲۵۵	۸۷/۲۳	۱۳۸۴	۶۴,۳۶۶	۵۳,۸۲۰	۸۳/۶۲
۱۳۶۶	۱۱,۹۱۶	۱۰,۷۵۵	۹۰/۲۶	۱۳۸۵	۷۶,۰۵۵	۶۲,۰۱۱	۸۱/۵۳
۱۳۶۷	۱۰,۷۰۹	۹,۶۷۳	۹۰/۳۳	۱۳۸۶	۹۷,۶۶۸	۸۱,۵۶۷	۸۳/۵۱
۱۳۶۸	۱۳,۰۸۱	۱۲,۰۳۷	۹۲/۰۲	۱۳۸۷	۱۰۱,۲۸۹	۸۲,۴۰۳	۸۱/۳۵
۱۳۶۹	۱۹,۳۰۵	۱۷,۹۹۳	۹۳/۲۰	۱۳۸۸	۸۷,۵۳۴	۶۶,۲۱۰	۷۵/۶۴
۱۳۷۰	۱۸,۶۶۱	۱۶,۰۱۲	۸۵/۸۰				

مأخذ: بانک مرکزی.

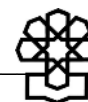
نمودار ۱. سهم صادرات نفتی و غیرنفتی از کل صادرات



مأخذ: بانک مرکزی.

دوم آنکه، طی چهار دهه گذشته، اقتصاد ایران یا با مازاد ارز مواجه بوده یا با کمبود ارز. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به علت بروز شوک‌های نفتی و چند برابر شدن قیمت نفت، درآمدهای نفتی به شدت افزایش یافت و چون امکان جذب همه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در اقتصاد وجود نداشت، با انباشت در ترازنامه بانک مرکزی باعث افزایش پایه پولی، نقدینگی و تورم می‌شد.^۱

۱. زیرا سازوکاری همچون سرمایه‌گذاری این منابع ارزی در خارج طراحی نشده بود تا مانع از تزریق این دلارهای عظیم نفتی به اقتصاد نحیف ایران شود.



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از بروز جنگ تحمیلی، تا پایان جنگ، به‌علت کاهش درآمدهای ارزی هم از ناحیه کاهش حجم صادرات نفت و هم از ناحیه کاهش قیمت نفت، اقتصاد با کمبود ارز مواجه گردید و منابع ارزی محدود موجود، براساس اولویت‌های تعیین شده اختصاص می‌یافت. در دوره پس از جنگ نیز با وجود استقراض از خارج در سال‌های اولیه، اجرای برنامه تعدیل اقتصادی با کمبود منابع ارزی مواجه گردید به‌طوری که وقتی در سال ۱۳۷۲ متصدیان اقتصاد به‌طور نسنجیده اقدام به ایجاد نظام شناور مدیریت شده نمودند، این نظام یک روز هم دوام نیاورد و در سال ۱۳۷۴ شوک ارزی ابتدای سال، اقتصاد را بی‌ثبات نمود و به اجبار خرید و فروش ارز را تنها برای معاملات قانونی و رسمی مجاز کردند و قیمت آن را نیز تثبیت کردند.

در سال ۱۳۷۷ به قدری کشور با کمبود منابع ارزی مواجه گردید که متولیان امور مجبور شدند با قیمت‌های ارزان نفت در آن زمان، نفت را به کشور ژاپن پیش‌فروش کنند و یا سیاست‌هایی چون پیش‌فروش موبایل و یا پیش‌فروش نوبت حج را در پیش گیرند. از سال ۱۳۷۸ - ۱۳۹۰ نیز اقتصاد با مازاد ارز مواجه بود و حتی ارز تخصیص‌یافته به بودجه نیز به فروش نمی‌رسید و این امر باعث شد که مازاد ارزی به رشد پایه پول، افزایش نقدینگی و تورم منجر شود. از مهرماه ۱۳۹۰ تاکنون نیز با کمبود ارز مواجه هستیم. بنابراین، در اقتصاد کشور حتی یک دوره کوتاه‌مدت را نمی‌توان یافت که قیمت ارز، تعدیل‌کننده عرضه و تقاضای آن باشد و اقتصاد با مازاد یا کمبود ارز مواجه نباشد. دلیل آن نیز این واقعیت ساده است که در اقتصاد ما بازار رقابتی ارز وجود ندارد تا سازوکار قیمت، تعدیل‌کننده عرضه و تقاضای ارز باشد.

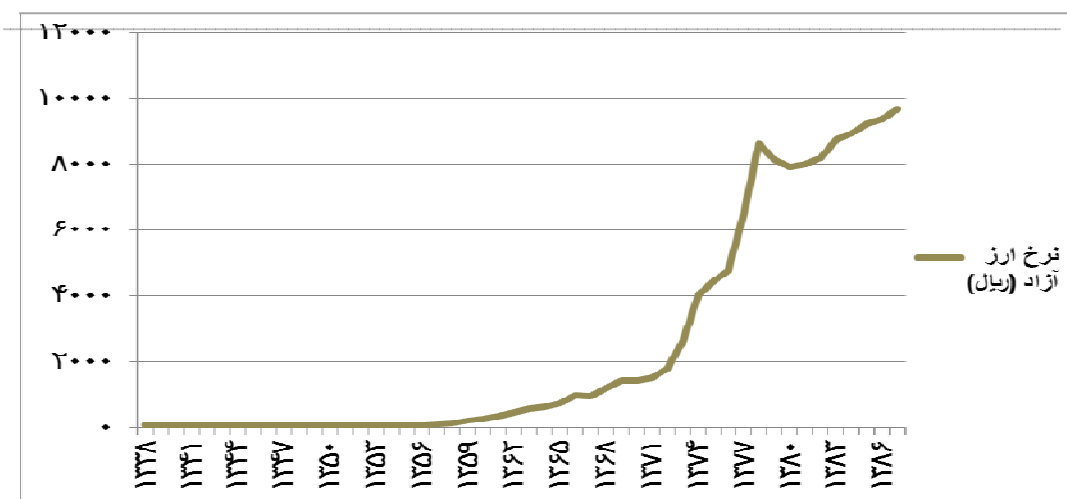
سوم آنکه، جهش‌های قیمتی و بی‌ثباتی بازار ارز طی چهار دهه اخیر، در کنار دلیل فوق، گویای این است که نرخ ارز در یک بازار عمیق رقابتی و توسط نیروهای ذره‌ای و بی‌نام عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود. در جدول ۲، نرخ ارز رسمی و نرخ ارز آزاد طی دوره ۱۳۳۸ - ۱۳۸۷ ارائه شده است.

جدول ۲. روند تاریخی نرخ ارز رسمی و نرخ ارز آزاد (ریال)

سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد	سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد	سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد
۱۳۳۸	۷۶	۷۱	۱۳۵۰	۷۱	۷۱	۱۳۶۲	۷۶	۷۶
۱۳۳۹	۷۶	۷۱	۱۳۵۶	۷۱	۷۱	۱۳۶۳	۷۶	۷۶
۱۳۴۰	۷۶	۱۰۰	۱۳۵۷	۷۰	۷۶	۱۳۶۴	۷۶	۷۶
۱۳۴۱	۷۶	۱۴۱	۱۳۵۸	۷۰	۷۶	۱۳۶۵	۷۶	۷۶
۱۳۴۲	۷۶	۲۰۰	۱۳۵۹	۷۱	۷۶	۱۳۶۶	۷۶	۷۶
۱۳۴۳	۷۶	۲۷۰	۱۳۶۰	۸۰	۷۶	۱۳۶۷	۷۶	۷۶
۱۳۴۴	۷۶	۳۵۰	۱۳۶۱	۸۴	۷۶	۱۳۶۸	۶۹	۶۹
۱۳۴۵	۷۶	۴۵۰	۱۳۶۲	۸۷	۷۶	۱۳۶۹	۶۸	۶۸
۱۳۴۶	۷۶	۵۸۰	۱۳۶۳	۹۲	۷۶	۱۳۷۰	۶۸	۶۸
۱۳۴۷	۷۶	۶۱۴	۱۳۶۴	۸۸	۷۶			
۱۳۴۸	۷۶	۷۴۲	۱۳۶۵	۷۷	۷۶			
۱۳۴۸	۷۶	۹۹۱	۱۳۶۶	۷۰	۷۶			
۱۳۵۰	۷۶	۹۶۶	۱۳۶۷	۶۹	۷۶			
۱۳۵۱	۶۹	۱,۲۰۷	۱۳۶۸	۷۲	۶۹			
۱۳۵۲	۶۸	۱,۴۱۲	۱۳۶۹	۶۷	۶۸			
۱۳۵۳	۶۸	۱,۴۲۰	۱۳۷۰	۶۸	۶۸			
۱۳۵۴	۶۸	۱,۴۹۸	۱۳۷۱	۶۸	۶۸			

مأخذ: همان.

نمودار ۲. روند تاریخی نرخ ارز آزاد



مأخذ: همان.



چهارم آنکه، به محض اینکه قدری بازار ارز با کمبود ارز مواجه می‌گردد، ارز محور فعالیت‌های سوداگرانه قرار می‌گیرد و وسعت و شدت چنین معاملات سوداگرانه‌ای، هم بازار ارز، هم انتظارات تورمی و هم کل اقتصاد را بی‌ثبات می‌نماید. بدیهی است اگر نرخ ارز در یک بازار عمیق رقابتی تعیین می‌شد، دائماً با اندک کمبودی در این بازار محور فعالیت‌های سوداگرانه قرار نمی‌گرفت.

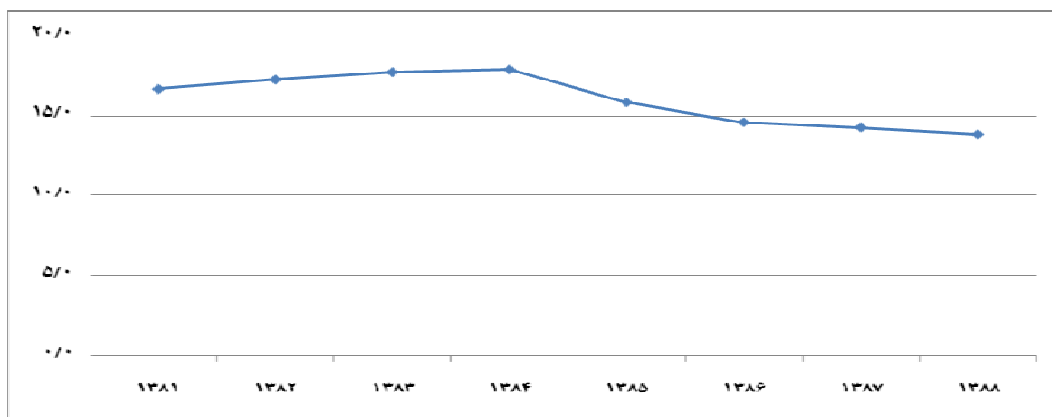
۲. ضرورت مدیریت ارزی در غیاب بازار ارز عمیق رقابتی

دلایل چهارگانه که در بخش قبلی از این مطالعه شرح دادیم به خوبی نشان می‌دهند که در اقتصاد ما نظام ارزی وجود ندارد. این درحالی است که بعضی افراد (حتی دست‌اندرکاران) نرخ مرکز مبادله ارزی را نرخ شناور مدیریت شده معرفی می‌نمایند و این اشتباه محض است. وقتی نظام ارزی در کشور وجود نداشته باشد، باید در بازار ارز، هم قیمت ارز و هم مقدار آن را مدیریت کرد، لذا ضرورت مدیریت ارزی در چنین شرایطی مبتنی بر یک منطق ساده و ضروری است و تردید در آن با اصول مبنایی نظریه اقتصادی سازگار نخواهد بود.

گذشته از دلایل فوق باید توجه داشت که هم تولید و هم بودجه دولت به وضعیت بازار ارز وابسته است که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

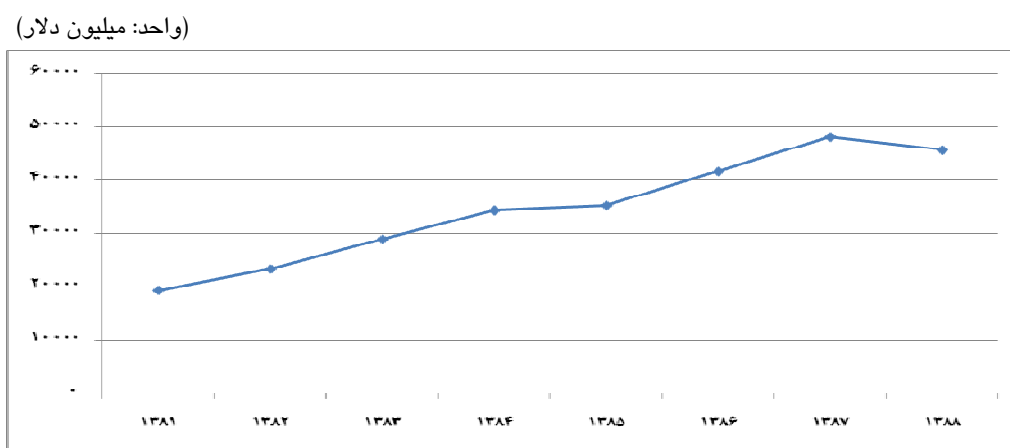
الف) ضرورت مدیریت ارزی در راستای حمایت از تولید ملی: وابستگی تولید در شرایط مازاد و کمبود ارز، نمودهای مختلفی دارد. هنگامی که کشور با مازاد ارز مواجه است، میزان واردات به شدت افزایش می‌یابد و کالاهای خارجی جانشین کالاهای تولید داخل می‌شوند که این امر تولید داخل را تضعیف می‌کند. در چنین وضعیتی باید مازاد ارز را با سیاست‌های مناسب تجاری، مدیریت کرد تا تولید داخلی آسیب نبیند؛ اما در اقتصاد کشور این امر صورت نپذیرفته است. در مواقع کمبود ارز نیز به علت وابستگی شدید تولید داخلی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه، تولیدکنندگان با محدودیت دسترسی به ارز مواجه می‌شوند و افزایش قیمت ارز، هزینه‌های تولید بنگاه‌های داخلی را به شدت افزایش می‌دهد. دو نمودار زیر میزان وابستگی تولید را به ارز نشان می‌دهند. نمودار ۳ نشان می‌دهد که میزان ارزبری تولید تا چه اندازه است. گرچه طبق این نمودار میزان ارزبری تولید طی سال‌های اخیر تا حدودی کاهش یافته است؛ اما نمودار ۴ و جدول ۳ بیانگر آن است که که میزان واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای طی سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است که نشان‌دهنده وابستگی هرچه بیشتر تولید داخلی به واردات است.

نمودار ۳. ارزشی تولید (واحد: درصد)



مأخذ: محاسبات محقق بر اساس گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳ و ۱۳۸۸) و بانک اطلاعاتی بانک جهانی (۲۰۰۹).

نمودار ۴. واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای (واحد: میلیون دلار)



مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳ و ۱۳۸۸).

در چنین مواردی برای حفظ تولید و اشتغال، باید نیازهای ارزی تولید را در صدر اولویت‌ها قرار داد و همچنین در قیمتگذاری و مدیریت نرخ ارز، مقتضیات تولید داخل را اصل قرار داد؛ اما در شرایط فعلی که نرخ ارز مدیریت نشده و با جهشی بزرگ به شدت افزایش یافته است، تولید داخلی تحت فشار قرار گرفته است. تورم داخلی و انتظارات تورمی هم به‌عنوان عوامل افزایش‌دهنده هزینه‌های تولید، مزید بر علت گشته است. به‌عنوان مثال همه بنگاه‌های تولیدکننده فولاد کشور وابسته به واردات ورق‌های آلایژی هستند و هنگامی که نرخ ارز افزایش می‌یابد، این صنایع دچار محدودیت می‌گردند؛ اما بنگاه‌های صادرکننده کلوخه‌های فلزی آهنی به‌عنوان خام‌فروشان به خارج، بسیار سود برده به‌طوری که شاخص بورس را به شدت افزایش می‌دهند.



جدول ۳. واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه و محاسبه ارزبری تولید

سال	واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای ^(۱) (میلیون دلار)	واردات کالاهای سرمایه‌ای ^(۲) (میلیون دلار)	تولید ناخالص داخلی ^(۳) (میلیون دلار)	ارزبری تولید ^(۴) (درصد)
۱۳۸۱	۹,۷۶۶	۹,۶۶۸	۱۱۶,۴۲۱	۱۶/۷
۱۳۸۲	۱۲,۱۸۷	۱۱,۲۲۶	۱۳۵,۴۱۰	۱۷/۳
۱۳۸۳	۱۶,۸۹۸	۱۲,۱۰۵	۱۶۳,۲۲۷	۱۷/۸
۱۳۸۴	۲۵,۲۶۹	۹,۱۶۵	۱۹۲,۰۱۵	۱۷/۹
۱۳۸۵	۲۷,۱۵۵	۸,۱۷۲	۲۲۲,۸۸۱	۱۵/۹
۱۳۸۶	۳۲,۹۴۳	۸,۷۹۸	۲۸۶,۰۵۸	۱۴/۶
۱۳۸۷	۳۷,۶۹۶	۱۰,۵۰۵	۳۳۸,۱۸۷	۱۴/۳
۱۳۸۸	۳۵,۹۳۶	۹,۸۱۲	۳۳۱,۰۱۵	۱۳/۸
۱۶/۱	متوسط			

(۱) و (۲) گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳ و ۱۳۸۸).

(۳) بانک جهانی، اطلاعات سری زمانی (۲۰۰۹).

(۴) محاسبات محقق (مجموع ارقام واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای بر تولید ناخالص داخلی تقسیم شده و حاصل به صورت درصد بیان شده است).

ب) وابستگی بودجه دولتی به ارز و ضرورت مدیریت ارزی: بودجه هم به لحاظ منابع و هم به لحاظ مصارف، به شدت به ارز وابسته می‌باشد. هنگامی که کشور با مازاد درآمد ارزی مواجه است، دولت سهم بالایی از منابع درآمدی را از طریق ارز تأمین می‌کند^۱ و معادل ریالی آن را از بانک مرکزی دریافت می‌نماید؛ اما در بسیاری موارد بانک مرکزی نمی‌تواند همه ارز را به واردکنندگان رسمی بفروشد و این منجر به افزایش پایه پولی و نقدینگی و تورم می‌شود و از جنبه پول و تورم درست همانند این است که گویا درآمد نفتی نداشته‌ایم.

در واقع، همان‌گونه که می‌دانیم بانک مرکزی موظف است که تمامی ارزهای نفتی دولت را براساس نرخ ارز رسمی به ریال تبدیل کرده و به حساب دولت واریز نماید، لذا به هنگام وفور درآمدهای ارزی، بانک مرکزی مجبور است ریال بیشتری در وجه دولت منتشر کند اما برای اینکه پایه پولی^۲ تغییر نکند می‌بایستی ارزهای نفتی را به واردکنندگان رسمی بفروشد و بدین ترتیب،

۱. و به این دلیل انگیزه کمتری برای اصلاح نظام مالیاتی وجود خواهد داشت.

۲. پایه پولی را می‌توان از طریق محاسبه خالص دارایی‌های بانک مرکزی به دست آورد.

خالص دارایی‌های بانک مرکزی

اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و نزد بانکها	ذخایر طلا
ذخایر قانونی بانکها	خالص دارایی‌های خارجی
ذخایر اضافی بانکها	خالص بدهی بخش دولتی
	بدهی بانکها
	خالص سایر
مصارف پایه پولی	منابع پایه پولی

ریالی که قبلاً منتشر شده بود را مجدداً جمع‌آوری نماید تا پایه پولی بدون تغییر مانده و نقدینگی از این محل افزایش نیابد. اما اگر به هر دلیلی، بانک مرکزی موفق به فروش تمامی ارزهای نفتی نشود پایه پولی به دلیل افزایش ذخایر خارجی، افزایش خواهد یافت و برآیند این موضوع مثل آن خواهد بود که بانک مرکزی، کسری بودجه دولت را صرفاً از طریق انتشار اسکناس تأمین نموده است.

این شیوه تأمین مالی کسری بودجه طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ و سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۹ یکی از دلایل اصلی، افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی و افزایش نقدینگی بود که به علت وفور درآمدهای ارزی و استفاده از این درآمدها در بودجه، در ترازنامه بانک مرکزی انباشت شده است. در جای دیگر به طور مستدل نشان داده‌ایم که افزایش نقدینگی که از افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی (آن هم به علت افزایش درآمد نفت) ایجاد می‌شود، ماهیت نقدینگی را عوض می‌کند و جنبه سوداگری آن را تقویت می‌نماید.

هنگامی که درآمدهای نفت کاهش می‌یابد و متعاقب آن، کشور با کمبود ارز مواجه می‌شود و منابع تأمین مالی بودجه کاهش می‌یابد، دولت مجبور می‌شود هزینه‌های عمرانی خود را شدیداً کاهش دهد و برای کسب ریال بیشتر، اقدام به افزایش نرخ ارز یا استقراض از بانک مرکزی نماید که هر دو موجب افزایش تورم و بی‌ثباتی در اقتصاد می‌گردد. به دفعات در اقتصاد کشور مشاهده شده که در مواقع کمبود ارز، دولت‌ها اقدام به افزایش نرخ ارز نموده‌اند. افزایش نرخ ارز اگر زیاد باشد و انتظارات تورمی و تورم را تشدید نماید، دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ای که در اقتصاد حضور دارد، بیشتر از همه تأثیر می‌پذیرد و چه بسا تورم حادث شده، افزایش درآمد ایجاد شده از ناحیه افزایش نرخ ارز را خنثی نماید.

ج) ضرورت مدیریت ارزی و ممانعت از قرار گرفتن ارز در مدارهای سوداگری و گسترش بخش غیرمولد: از وابستگی تولید و بودجه به درآمدهای نفتی و ارز که بگذریم، نکته مهم دیگر این است که به محض احساس کمبود ارز در جامعه، ارز وارد سبد دارایی مردم، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌های مشترک می‌گردد و در مدار سوداگرانه قرار می‌گیرد و همه اقتصاد را دستخوش بی‌ثباتی می‌سازد. سودهای بالای ۵۰ درصد و حتی بیشتر تعدادی از بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۹۰ مربوط به بی‌ثباتی‌های ارزی نیمه دوم این سال بوده است. در این شرایط حتی بانک‌های دولتی هم بیکار نمی‌نشینند و از این خوان بی‌نصیب نمی‌مانند. لذا در بی‌ثباتی‌های ارزی، بخش زیادی از قدرت خرید مردم توسط عوامل نامولد غارت می‌گردد و به این طریق عوامل نامولد ضربه محکمی به عوامل مولد و افراد با حقوق ثابت وارد می‌کنند و مصیبت بزرگ‌تر آن است که بخشی از این عوامل نامولد و سوداگر، صاحب بانک و جوه در درون حکومت می‌باشند و



دولت هم شوک درمانی‌های عظیم را با کمترین بسترسازی و فقدان مطالعه عمیق انجام می‌دهد و دانسته و یا نادانسته در خدمت منافع این گروه قرار می‌گیرد. این جابجایی ثروت و درآمد چنان آسیمی به اقتصاد وارد می‌کند که به راحتی قابل جبران نیست.

در حال حاضر بیش از چهارصد هزار میلیارد تومان نقدینگی در اقتصاد کشور در جریان است که بخش عمده آن، تقاضای سوداگرانه پول می‌باشد. هنگامی که تقاضای سوداگرانه شکل بگیرد، به آسانی فروکش نمی‌کند زیرا ویژگی خود افزاینده داشته و هنگامی که شتاب بگیرد، انتظارات تورمی را شعله‌ور می‌نماید و بنابراین تورم را به شدت افزایش می‌دهد و حتی قیمت‌های نامرتب با ارز و واردات هم شدیداً افزایش می‌یابند و بسیاری افراد از این مجرای شوم، قدرت خرید دیگران را به خود منتقل می‌کنند. در بحران ارزی اخیر بسیاری از قیمت‌ها بیش از دو برابر شده و این دقیقاً مصداق پرداخت هزینه‌های سنگین در اقتصاد در ازای هیچ یا حتی در ازای بدتر شدن شرایط است.

مشکل دیگری که در مورد نرخ ارز در اقتصاد ایران وجود دارد این است که چون نرخ‌های ارز تحقق یافته در زمان‌های مختلف توسط نیروهای بی‌نام مرتبط با عوامل بنیادی تعیین‌کننده نرخ ارز تعیین نمی‌شوند، این نرخ‌ها صحیح و دارای قدرت علامت‌دهندگی صحیح نبوده‌اند. از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ نرخ‌های ارزی در اقتصاد کشور رایج بوده که با مقتضیات همه بخش‌ها همخوانی نداشته است. به دنبال عدم فروش ارزهای بودجه در دوره مذکور و متعاقب آن افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی، گرچه نرخ‌های ارز تمایل به کاهش داشته؛ اما وجود تورم مستمر و بالا ایجاب می‌کرده که برای جبران هزینه‌های افزایش‌یافته صادرکنندگان، نرخ ارز افزایش یابد.

۳. ملاحظات اساسی در تعیین نرخ ارز

نرخ ارز آثار متفاوتی بر بخش‌های مختلف اقتصاد دارد:

- نخست آنکه، وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه ایجاب می‌کند که نرخ ارز تثبیت گردد،
 - دوم آنکه، جلوگیری از واردات قاچاق ایجاب می‌کند که نرخ ارز افزایش یابد (البته قاچاق سازمان‌یافته و نهادینه شده با این روش رفع نمی‌گردد)،
 - سوم آنکه، واردات کالاهای اساسی و ضروری (دانه‌های روغنی، خوراک، دام و طیور و...)، دارو و تجهیزات پزشکی ایجاب می‌کند نرخ ارز تثبیت شود و حتی کاهش یابد.
- اگر در کشور نظام ارزی وجود می‌داشت، یعنی تحصیل ارز از طریق صادرات کالاهای متنوع و با تکنولوژی بالا صورت می‌گرفت، این امکان وجود نداشت که با تورم بالا و مستمر، مازاد ارز

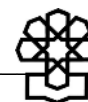
به وجود آید، زیرا تورم بالا باعث کاهش رقابت‌پذیری صادرات کشور شده و از طریق کاهش صادرات کشور، مازاد ارزی مرتفع می‌گردد؛ در صورت صادرات کالاهای متنوع و با تکنولوژی بالا، دیگر تولید به خارج وابستگی نداشته و نرخ ارز تعیین شده توسط بازار رقابتی، همه‌عدم تعادل‌ها را مرتفع می‌نمود و علامت‌های صحیح به واردات، صادرات و تولید می‌داد. اما در حال حاضر، مقتضیات بخش صادرات با مقتضیات بخش تولید در مقابل هم قرار دارد.

نکته دیگری که تذکر آن در اینجا ضروری است این است که وقتی نظام ارزی عمیق و رقابتی در کشور وجود نداشته و نرخ ارز از مجرای مستقل صادرات نفت تعیین می‌شود و چون رشد هر بخش، اقتضای نرخ ارز خاصی را دارد، محاسبه نرخ ارز تعادلی کارآ با روش‌های متعارف مبتنی بر برابری قدرت خرید و نظریه پولی و تورم امکانپذیر نخواهد بود و یا حداقل بسیار پیچیده و مشکل است.

از وابستگی بودجه و تولید به درآمدهای ارزی نفتی که بگذریم، واردات کالاهای اساسی و ضروری و دارو و تجهیزات پزشکی هم که با زندگی روزمره مردم و بیماران مربوط است، نیز به نرخ ارز وابسته است. اگر در اقتصاد کشور نظام ارزی رقابتی وجود داشته باشد، هزینه‌های درمانی چنین سرسام‌آور افزایش نمی‌یافت و تأمین نیازهای ضروری مردم و بیماران چنین تحت تأثیر قرار نمی‌گرفت. لذا از جنبه‌های اخلاقی و شرعی نیز این رخداد جای بررسی دارد. اینکه در مدت زمان بسیار کوتاه، قدرت خرید گروه‌های ضعیف، متوسط و زیر خط فقر به کمتر از نصف تقلیل یابد و بیماران سخت در کمال ناباوری این‌گونه بی‌پناه رها شوند باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا مشمول حق الناس و احکام تکلیفی مربوط به آن واقع نمی‌شود؟ آیا این نحوه مدیریت اقتصاد با معیار عدالت که شعار آن توسط دولتمردان، سر داده می‌شود، سنجیتی دارد؟ آیا این رخداد از مصادیق بارز تضییع حقوق اقشار محروم و متوسط جامعه نمی‌باشد؟

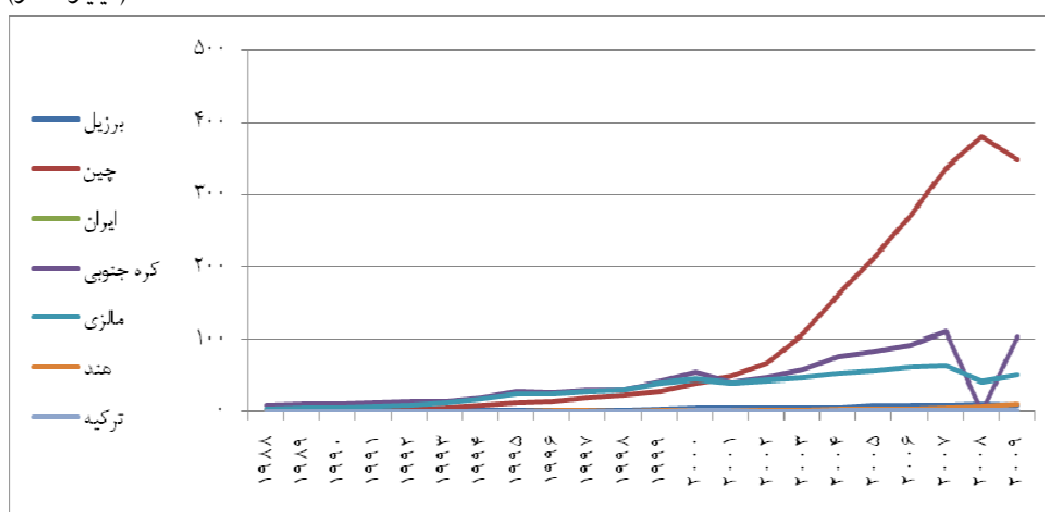
نکته مهم دیگر اینکه به جای استفاده از درآمدهای نفت در جهت توسعه کشور و رفع وابستگی به خارج، هرچه بیشتر از درآمد نفت بهره‌مند شده‌ایم، میزان واردات بیشتر شده است و ترکیب واردات کشور مانند کالاهای مصرفی، کالاهای واسطه‌ای، نهاده‌ای و مواد اولیه نشانگر این امر است که اقتصاد ما به واردات معتادتر شده است. بودجه و تولید هم به نفت وابسته‌تر شده‌اند. با توجه به وجود چشم‌انداز تحریم از سال‌های قبل، حداقل می‌توانستیم در استفاده از درآمدهای ارزی، قدری صرفه‌جویی نماییم و درآمدهای ارزی خود را برای روزهای سخت ذخیره کنیم. با توجه به چند برابر شدن درآمد نفت در دوره تصدی دولت حاضر، این کار به آسانی عملی بود.

از سوی دیگر ترکیب صادرات کشور بیانگر این است که بنیه تولیدی کشور آنقدر قوی نیست



که بتواند همانند کشورهای چینی، مالزی و کره جنوبی، کالاهای با تکنولوژی بالا صادر نماید. همان طور که نمودار ۵ نشان می‌دهد ارزش صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته در کشور ما در مقایسه با برخی کشورهای منتخب بسیار ناچیز است به طوری که با توجه به جدول ۵، در برخی سالها اصلاً آماری در این زمینه برای کشور ما وجود ندارد و در سالهایی نیز که آمار وجود دارد، این ارقام در مقایسه با کشورهای دیگر آنقدر اندک است که در مقیاس معمول نمودار ۵ اصولاً قابل رؤیت نیست.

نمودار ۵. ارزش صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته در کشورهای منتخب سالهای ۱۸۹۹-۲۰۰۹ (میلیارد دلار)



مأخذ: بانک جهانی، ۲۰۰۹.

ملاحظه وضعیت نسبی صادرات کشورمان در مورد کالاهای فوق نسبت به کشورهای مذکور بیانگر این است که ساختار تولید در کشور، ضعیف، نامنصف و غیرکارآمد می‌باشد. در عملکرد تولید، ضعف‌های فنی، ساختاری، نهادی و مدیریتی مشهود و برجسته است. تحقیق و توسعه، استانداردهای کیفیت و پیشرفت فنی در قلمرو بنگاه ضعیف بوده و درون‌زا نشده است.

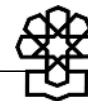
۱. کره جنوبی، مالزی و چین، سه کشور آسیایی هستند که توانسته‌اند با برطرف نمودن ضعف‌های فنی، ساختاری، نهادی و مدیریتی، پیشرفت‌های چشمگیری در خصوص صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته را تجربه نمایند.

جدول ۴. ارزش صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته در کشورهای منتخب سال‌های ۱۸۹۹-۲۰۰۹ (میلیارد دلار)

سال	برزیل	چین	ایران	کره جنوبی	مالزی	هند	ترکیه
۱۹۸۸	-	-	-	۸/۹۱	۳/۷۳	۰/۲۵	-
۱۹۸۹	۱/۲	-	-	۱۰/۲	۴/۶۷	۰/۳۳	۰/۱۳
۱۹۹۰	۱/۱۶	-	-	۱۰/۸۲	۶/۰۵	۰/۳	۰/۱۱
۱۹۹۱	۰/۹۸	-	-	۱۲/۷۶	۷/۹۵	۰/۳۷	۰/۰۹
۱۹۹۲	۱/۱	۴/۰۹	-	۱۳/۸۹	۹/۸۸	۰/۳۳	۰/۱۳
۱۹۹۳	۰/۹۴	۵/۰۶	-	۱۵/۳۳	۱۳/۴۸	۰/۴	۰/۱۵
۱۹۹۴	۱/۱۴	۸/۴۴	-	۲۰/۰۵	۱۹/۱۶	۰/۶	۰/۲۲
۱۹۹۵	۱/۲	۱۳/۱۸	-	۲۹/۶	۲۵/۴	۱	۰/۲
۱۹۹۶	۱/۵۵	۱۵/۲۹	-	۲۷/۴۲	۲۶/۳۱	۱/۲۴	۰/۲۹
۱۹۹۷	۲/۰۶	۱۹/۷۹	-	۳۱/۱۸	۲۹/۴۸	۱/۲۳	۰/۴۴
۱۹۹۸	۲/۵۴	۲۴/۲	-	۳۰/۶۵	۳۱/۶۳	۱/۰۳	۰/۴۶
۱۹۹۹	۳/۳۴	۲۸/۸۵	۰/۰۱	۴۱/۰۸	۳۹/۹۶	۱/۲۵	۰/۹
۲۰۰۰	۵/۹۴	۴۰/۸۴	۰/۰۴	۵۳/۹۵	۴۷	۱/۵۷	۱/۰۸
۲۰۰۱	۶/۰۲	۴۸/۴۹	۰/۰۲	۴۰/۰۴	۴۰/۹۱	۱/۸۳	۱
۲۰۰۲	۵/۳۵	۶۸/۱۸	۰/۰۶	۴۶/۶	۴۳/۵۴	۱/۸۲	۰/۵۷
۲۰۰۳	۴/۵۲	۱۰۷/۵۴	۰/۰۵	۵۷/۱۶	۴۷/۳۳	۲/۱۳	۰/۸۱
۲۰۰۴	۵/۹۵	۱۶۱/۶	۰/۱	۷۵/۷۴	۵۳/۲۲	۲/۷۶	۱/۰۶
۲۰۰۵	۸/۰۳	۲۱۴/۲۵	۰/۱۳	۸۳/۵۳	۵۷/۶۵	۳/۳۸	۰/۹۱
۲۰۰۶	۸/۴۳	۲۷۱/۱۷	۰/۳۷	۹۲/۹۴	۶۳/۴۱	۴/۰۲	۱/۳۳
۲۰۰۷	۹/۱۴	۳۳۶/۹۹	-	۱۱۰/۶۳	۶۴/۵۸	۴/۹۴	۱/۷۷
۲۰۰۸	۱۰/۵۷	۳۸۱/۳۵	-	-	۴۲/۷۶	۶/۵	۱/۸۱
۲۰۰۹	۸/۳۱	۳۴۸/۲۹	-	۱۰۳/۴	۵۱/۵۵	۱۰/۱۴	۱/۴۶۲

مأخذ: بانک جهانی، ۲۰۰۹.

بنابراین طبق دلایل ارائه شده در ابتدای این بررسی، در اقتصاد ایران نظام ارزی رقابتی وجود ندارد. نرخ‌های ارز تجربه شده در کشور انعکاس تعامل نیروهای بی‌نام اقتصادی و سازگار با همه بخش‌ها نبوده و بنابراین به‌طور صحیح علامت‌دهنده نیستند. ساختار تولید هم بنا به دلایلی که ذکر گردید ضعیف، ناکارآ و وابسته است. در چنین شرایطی عده‌ای بی‌توجه به اینکه نظام ارزی رقابتی در کشور وجود ندارد و ساختار تولید در کشور ضعیف است، به غلط تصور کرده و می‌کنند که با افزایش نرخ ارز، صادرات رشد می‌کند و با رشد صادرات، بهره‌وری ارتقا یافته و موجب افزایش بهره‌وری در کل اقتصاد و رشد تولید در همه بخش‌ها می‌گردد. این عده در دو دهه گذشته به‌کرات، با چشم بستن بر واقعیت‌های ساختاری، نهادی، سیاسی و اجتماعی کشور، افزایش



نرخ ارز را به عنوان تنها عامل تصحیح‌کننده و تعدیل‌کننده همه کاستی‌های فنی، نهادی و اقتصادی به عنوان یک سیاست ضروری و نجات‌بخش اقتصاد مورد تأکید قرار داده‌اند.

البته دولتمردان هم در عمل به توصیه آنان، چه بسا در مقاطع مختلف، کوتاهی نکرده‌اند. استدلال این عده بر دو فرض غیرواقعی مبتنی است. فرض اول آنان این است که نظام ارزی رقابتی در کشور وجود دارد و قیمت ارز در بازار توسط نیروهای بی‌نام تعیین می‌شود و فرض دومشان این است که قیمت در هر شرایطی قادر است عدم تعادل‌های مقداری را به تعادل برساند و حتی قادر است همه کاستی‌های فنی و نهادی را هم جبران نماید. هر دو فرض فوق غیرواقعی است و با این بی‌ثباتی ارزی و قیمت‌های نامربوط ارز، نه صادرات افزایش می‌یابد و نه تولید. صادرات در صورتی رونق می‌گیرد که طرف عرضه اقتصاد قوی باشد، بهره‌وری و فناوری در اقتصاد نهادینه شده باشد و ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای تولید کالاهای با فناوری بالا ایجاد شده باشد؛ درحالی که ظرفیت تولیدی کشور محدود است، نسبت کالاهای تولیدی با تکنولوژی بالا در کشور اندک است و صادرات غیرنفتی کنونی نیز مشتمل بر کلوخه‌های فلزی، کالاهای سنتی کشاورزی و فرآورده‌های پتروشیمی و میعانات گازی است که در هیچ‌کدام نیز نسبت به صادرکنندگان دیگر مزیت نداریم. در جدول ۵، سهم و ارزش اقلام عمده صادرات غیرنفتی کشور طی دهه اخیر ارائه شده است.

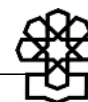
جدول ۵. سهم و ارزش اقلام عمده صادرات غیرنفتی کشور طی ده سال اخیر

۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰	عنوان	
۴,۸۸۳	۳,۹۸۲	۳,۳۰۴	۳,۴۸۲	۳,۰۱۲	۲,۵۴۵	۱,۹۵۲	۲,۱۰۴	۱,۷۲۴	۱,۶۰۳	ارزش (میلیون دلار)	کالاهای سنتی و کشاورزی*
۱۸/۵	۱۸/۲	۱۸	۲۲/۷	۲۳/۲	۲۴/۳	۲۸/۵	۳۵/۲	۳۷/۴	۳۷/۹	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۱,۳۰۱	۷۰۲	۳۱۹	۲۲۷	۳۲۱	۱۷۰	۹۶	۴۶	۳۲	۷۷	ارزش (میلیون دلار)	کلوخه‌های کانی‌های فلزی
۴/۹	۳/۲	۱/۷	۱/۵	۲/۴	۱/۶	۱/۴	۱	۱	۱/۸	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۲۰,۰۳۶	۱۶,۵۵۱	۱۴,۶۶۲	۱۱,۵۴۸	۹,۵۵۰	۷,۷۰۲	۴۸۶۰	۳,۸۵۱	۲,۸۵۳	۲,۵۴۳	ارزش (میلیون دلار)	کالاهای صنعتی**
۷۶/۱	۷۵/۶	۸۰	۷۵/۴	۷۳/۵	۷۳/۵	۷۰/۹	۶۴/۵	۶۲	۶	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۴,۸۹۳	۳,۹۲۵	۳,۸۱۹	۲,۹۵۶	۲,۲۳۷	۱,۹۲۴	۱,۰۵۶	۸۸۸	۵۰۳	۵۸۵	ارزش (میلیون دلار)	فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز
۱۸/۶	۱۷/۹	۲۰/۸	۱۹/۳	۱۷/۲	۱۸/۳	۱۵/۴	۱۴/۸	۱۰/۹	۱۳/۸	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۲,۸۴۳	۲,۴۳۶	۳,۱۲۰	۱,۸۲۰	۶۹۴	۷۷۶	۳۷۲	۲۵۲	۱۹۶	۲۱۱	ارزش (میلیون دلار)	محصولات شیمیایی آلی
۱۰/۸	۱۱/۱	۱۷/۱	۱۱/۹	۵/۳	۷/۴	۵/۴	۴/۲	۴/۲	۵	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۶۵۰	۳۴۹	۷۵۱	۵۱۵	۲۷۰	۲۱۰	۱۵۴	۱۰۵	۹۱	۵۷	ارزش (میلیون دلار)	محصولات شیمیایی غیرآلی
۲/۴	۱/۶	۴/۱	۳/۴	۱/۷	۲	۲/۲	۱/۸	۲	۱/۳	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	
۲۶,۳۲۷	۲۱,۸۹۱	۱۸,۳۳۴	۱۵,۳۱۲	۱۲,۹۹۷	۱۰,۴۷۷	۶,۸۴۷	۵,۹۷۲	۴,۶۰۸	۴,۲۲۴	کل صادرات غیرنفتی (میلیون دلار)	

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۹.

* کالاهای سنتی و کشاورزی عمدتاً شامل فرش دستبافت، میوه‌های خشک و تازه، پسته، کشمش و انگور، خرما، سیب درختی، انواع پوست، روده، خاویار، کتیرا، زیره، پنبه، زعفران، سبزیجات و نباتات و حیوانات زنده می‌باشد.

** بخش عمده‌ای از کالاهای صنعتی شامل کفش، صابون، پودر و سایر مواد شوینده، ملبوس آماده، تریکو و انواع پارچه، وسایط نقلیه زمینی و قطعات یدکی آن، خاک و سنگ، سیمان و گچ، مصنوعات سنگی و سرامیکی، چدن، آهن و مصنوعات آنها، مواد شیمیایی و پتروشیمی، آلومینیم، مس، روی و مصنوعات آنها می‌باشد.



از همه مهمتر، این بی‌ثباتی ارزی به علت شدت وابستگی تولید به واردات، باعث می‌شود تا تولید نسبت به قبل محدودتر شود. اساساً اگر روند تولید ۴۰ سال گذشته در اقتصاد کشور را مطالعه کنیم، ملاحظه می‌شود که تولید در دام کندی رشد گرفتار شده است. اساساً ظرفیت تولید و صادرات ما محدود است. در کشور ما یک بخش نامولد گسترده شکل گرفته است که هر اصلاح و تحولی را در جهت منافع خود مانع می‌شود و حتی شرایط را از قبل هم بدتر می‌کند. در ۴۰ سال گذشته، مجموع تولید ناخالص ملی ما حدود ۴۵۰۰ میلیارد دلار بوده است که حدود ۱۶۰۰ میلیارد دلار آن صادرات نفت و گاز و حدود ۴۰۰ میلیارد دلار مصرف داخلی نفت و گاز بوده است. یعنی حدود نصف این تولید، محدود به منابع طبیعی نفت و گاز بوده است. از برنامه اول تا به امروز چندین بار نرخ ارز تغییر کرده و اصلاحات قیمتی مستمر انجام شده است؛ اما روند تولید همچنان در یک دام سطح پایین گرفتار است. چون اصلاحات قیمتی با ایجاد بسترهای ساختاری، نهادی و سیاسی - اجتماعی همراه نبوده، تنها موجب انفعال و سیلان نقدینگی، تورم و گسترش بخش نامولد در کشور شده است.

اگرچه تعیین نرخ ارز به لحاظ نظری باید بر صادرات غیرنفتی متکی باشد؛ اما روند صادرات غیرنفتی کشور بیانگر این است که در طول چند دهه گذشته، تغییر و انتقال پیش‌برنده‌ای در وضعیت صادرات غیرنفتی رخ نداده است. در چند سال گذشته هم که قدری صادرات غیرنفتی افزایش یافته است به دلیل درج صادرات فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی و میعانات گازی در گروه صادرات غیرنفتی بوده است.

آنچه باید در مورد صادرات غیرنفتی مورد توجه و تأکید قرار گیرد، کیفیت صادرات و صادرات کالاهای با فناوری بالاست. میزان صادرات چنین کالاهایی در اقتصاد ایران بسیار ناچیز است. صادرات غیرنفتی ما بیشتر شامل کالاهای سنتی و کلوخه‌های فلزی دارای ارزش افزوده پایین است. تصور اینکه قیمت ارز به‌عنوان یک متغیر قیمتی می‌تواند در همین ساختار نهادی، سیاسی، اجتماعی و با وجود بخش نامولد بسیار گسترده، ظرفیت تولید را گسترش داده و کیفیت و فناوری تولید را ارتقا دهد و صادرات غیرنفتی و رشد را در مدار شتاب قرار دهد، نشان‌دهنده تصویری نادرست از کارکرد نظام قیمت‌هاست و تا وقتی نهادها و ساختارها اصلاح نشود و ثبات اقتصادی تحقق نیابد، رها کردن قیمت‌ها به جای اصلاح ممکن است شرایط را بدتر کنند. این تصور غلط بدون توجه به جنبه‌های اقتصاد کلان کشور ۲۰ سال است که ما را در مارپیچ نرخ ارز - تورم گرفتار کرده است. در این مارپیچ ابتدا نرخ ارز را افزایش می‌دهند که البته طبق تحلیل جزئی ایستا و کوتاه‌مدت صحیح است. متعاقب آن، قیمت‌ها به‌طور نامتناسب افزایش می‌یابد و تورم شدت می‌گیرد. دوباره نرخ ارز نامناسب می‌شود و اجباراً آن را افزایش می‌دهند و همین‌طور این روند ادامه پیدا

کرده است. بله برای توازن بین نرخ ارز و تورم در این مارپیچ فعال پشت سرهم باید نرخ ارز را بالا برد و به دنبال تورم ناشی از آن دوباره باید نرخ ارز را بالا برد. برای تولید که در دام تعادل سطح پایین گرفتار شده است و صادرات که به لحاظ کیفیت و حتی کمیت نسبت به کره جنوبی، مالزی، چین و ژاپن بسیار ناچیز است هیچ اتفاق جدیدی نخواهد افتاد.

یکی از تبعات مارپیچ نرخ ارز و تورم آن بوده است که طی ۲۰ سال گذشته و به مرور، بخش نامولد از بی‌ثباتی‌های ارزی و قیمتی منتفع شده است و در مقابل، قدرت خرید بخش مولد و شاغلین با دستمزد ثابت تضعیف شده است. این موضوع دقیقاً در بی‌ثباتی‌های ارزی اخیر مشاهده می‌شود به طوری که طبقه متوسط و قشر فقیر جامعه از این بی‌ثباتی‌ها متضرر شده‌اند و در مقابل، عده‌ای صاحب درآمدهای هنگفتی گشته‌اند.

به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی، دو گروه از افزایش نرخ ارز حمایت می‌کنند. گروه نخست، افرادی هستند که درک صحیحی از اقتصاد ندارند و بدون توجه به مقتضیات توسعه‌ای کشور و وجود عدم تعادل‌های بنیادی و ضعف‌های نهادی و ساختاری، به تحلیل‌های جزئی و کوتاه‌مدت که تنها در شرایط خاص و برقراری بسیاری از مفروضات اولیه موضوعیت دارند، متمسک می‌شوند. این گروه اساساً بر این باورند که صرفاً با تغییر قیمت متغیرهای کلیدی می‌توان تمامی امور را اصلاح کرد و هنگامی که با افزایش قیمت هر یک از متغیرهای کلیدی، بهبودی در اوضاع اقتصادی حاصل نشد آن را به مانع‌تراشی مخالفین منتسب می‌کنند.

گروه دیگر، افرادی هستند که از بی‌ثباتی منتفع می‌شوند که این گروه، بخش نامولد اقتصاد را تشکیل می‌دهند. متأسفانه به نظر می‌رسد که آن دسته از افرادی که از افزایش نرخ ارز حمایت می‌کنند عمدتاً در خدمت گروه دوم بوده و توزیع درآمد را به نفع بخش غیرمولد و به ضرر بخش مولد تغییر می‌دهند. استدلال گروه اول نیز آن است که افزایش نرخ ارز موجب افزایش صادرات شده و آثار مثبتی در پی خواهد داشت. در مقابل چنین رویکردی بایستی اظهار کرد که بررسی روند تولید کشور، میزان و ترکیب صادرات غیرنفتی، متوسط رشد ۳۰ درصدی نقدینگی در هر سال، وجود تورم مستمر و بالا نشان‌دهنده این واقعیت است که افزایش نرخ ارز، اثر مثبتی بر روند صادرات و تولید نداشته و چه بسا موجب بدتر شدن اوضاع نیز شده است.

نکته دیگر به رابطه میان نرخ ارز و واردات مربوط می‌شود. عده‌ای معتقدند باید نرخ ارز را بالا برد تا واردات کاهش یابد و واردات قاچاق کمتر شود. مسلماً افزایش نرخ ارز بر قاچاق بی‌تأثیر نیست؛ اما بخش عمده‌ای از قاچاق در کشور سازمان‌یافته است و با نقدینگی کلان نظام بانکی انجام می‌شود. قاچاق نهادینه شده و سازمان‌یافته را نمی‌توان فقط با افزایش نرخ ارز محدود کرد. از



طرف دیگر واردات دانه‌های روغنی، مواد غذایی، خوراک دام و طیور، دارو و تجهیزات پزشکی و کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه بنگاه‌های تولیدی که اقتصاد کشور به آنها وابسته است را نمی‌توان کاهش داد. سیاست‌های جایگزین واردات طی چند برنامه توسعه یا انجام نشده یا ناموفق بوده است. بنابراین مشکلات اقتصاد ما از سنخ موضوعات نهادی، فنی، ساختاری و اجتماعی است و همه این کاستی‌ها را نمی‌توان با بی‌ثبات کردن قیمت‌های کلیدی مثل نرخ ارز مرتفع نمود. این بی‌ثباتی به‌طور قطع، مشکلات نهادی، اجتماعی، فنی و حقیقی کشور را تشدید می‌کند.

۴. راهکارها و پیشنهادهای سیاستی

همان‌طور که گفته شد، در شرایط کنونی، در کشور نظام ارزی رقابتی وجود ندارد. به همین دلیل به محض اینکه بازار ارز با کمبود ارز مواجه می‌شود، فعالیت‌های سوداگران، آن هم درحالی که نقدینگی کشور بیش از ۴۴۰۰ تریلیون تومان است و بخش عمده آن مانده‌های سوداگری است، شدت می‌گیرد و تقاضای ارز را به شدت افزایش می‌دهد و نرخ ارز را بسیار بی‌ثبات می‌کند. لذا در مواقع کمبود، باید هم مقدار و هم قیمت ارز را مدیریت کرد و نگهداری ارز برای اهداف غیرمعاملاتی و غیرتولیدی را ممنوع کرد. نه اینکه دست سوداگران را باز بگذاریم به‌گونه‌ای که در حوض رکود اقتصادی کشور، بعضی مؤسسات بانکی و مالی با خرید و فروش سکه و ارز در سال ۱۳۹۰، حتی سود ۹۰ درصد ببرند.

باید نرخ ارزی بسیار پایین‌تر از نرخ‌های آزاد و مبادله‌ای وضع کرد و این هم ادعای باطلی است که مرکز مبادله ارزی همان بازار آزاد است و قیمت آن، قیمت درون‌زای بازار است که دولت باید از آن حمایت کند. این مرکز باید ارز تولید، کالاهای اساسی، مسافر و دانشجویان را تأمین کند و زمینه جولان معاملات سوداگران ارزی را به هر طریقی حذف کند. چون در شرایط نبود بازار عمیق رقابتی چاره‌ای جز این نیست.

باید مدیریت بحران ارزی تشکیل داد و بعد از تثبیت نرخ ارز در قیمت موردنظر، قیمت‌های داخلی را تثبیت کرد. چه قیمت‌هایی که حتی بدون ارتباط با نرخ ارز دو برابر شده‌اند. افزایش قیمت‌ها در چند ماهه اخیر و انتظار تداوم آن در ماه‌های پیش‌رو، پیام‌های آشکاری برای تولید، اشتغال، تورم، رفاه مردم، ثبات سیاسی و اجتماعی کشور دربر دارد و حتماً باید برای آن فکری کرد و تنها راه آن تثبیت نرخ ارز در یک نرخ منطقی است. دولت هم باید بداند که با افزایش نرخ ارز، بودجه‌اش سامان نمی‌یابد. دولت از تورم نسبت به همه عوامل اقتصادی دیگر بیشتر ضربه می‌بیند، چون بودجه دولت و شرکت‌های دولتی از GDP کشور کمتر نیست. تنها نامولدها هستند که از این شرایط بی‌ثبات نهایت سوءاستفاده را می‌کنند. دولت برای تأمین مالی بودجه خود با توجه به

شرایط تحریم اقتصادی کشور، راه‌های زیر را پیش‌رو دارد:

۱. دولت باید به نظام بانکی کمک کند تا ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان وام‌های معوق خود را از بدهکاران دریافت کند و آن را به دولت قرض بدهد. در این صورت پایه پولی هیچ تغییری نخواهد کرد.
۲. مالیات نهادها و مؤسسات وابسته به حاکمیت که در واقع یک دین اجتماعی محسوب می‌شود را بی‌ملاحظه دریافت کند.
۳. قدری خصوصی‌سازی خود را افزایش دهد تا از این طریق درآمد قابل ملاحظه‌ای عاید خود کند.
۴. شرکت‌های سودآور خصوصی شده‌ای را که هنوز ارزش خرید آن را به دولت پرداخت نکرده‌اند، وادار کند تا بدهی خود را به دولت پرداخت کنند و اگر این شرکت‌ها حاضر به انجام چنین کاری نیستند، دولت این شرکت‌ها را به کسانی که پول کافی در اختیار دارند و حاضرند حتی به قیمت بالاتر این شرکت‌ها را خریداری کنند، بفروشد.
۵. در ردیف‌های هزینه، هزینه‌های غیرضروری را حذف کند. اصلاح ساختار هزینه در این بودجه غیرشفاف یک ضرورت است، نه اینکه به محض مواجه شدن با کمبود منابع مالی، بلافاصله اضافه‌کار کارمندان و بودجه‌های عمرانی را کاهش دهیم.
۶. دریغ کردن تسهیلات از بخش نامولد و انقباض و انضباط پولی در حوزه فعالیت‌های نامرتب با GNP و خرید و فروش‌های نامولد و در عوض پولی کردن بخشی از کسر بودجه (بعد از انضباط پولی مذکور).
۷. استفاده از سهم ارز سالیانه صندوق توسعه ملی با نظارت فراقوه‌ای به‌عنوان یک ضرورت در شرایط خاص و فروش توأم با نظارت آن به تولیدکنندگان متقاضی ارز،
۸. پرهیز جدی از هرگونه شوک درمانی و بالا بردن قیمت‌های کلیدی.



منابع و مأخذ

۱. بانک مرکزی، آمارها و داده‌های اقتصادی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی و گزارش‌های اقتصادی و ترانزنامه سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸، قابل دسترسی در سایت www.cbi.ir.
۲. شاکری، عباس. وضعیت بازار ارز در اقتصاد امروز ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی نامه مفید، دوره چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۷.
۳. شاکری، عباس و امین مالکی. آزمون رابطه رشد صادرات غیرنفتی و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۹.
۴. شاکری، عباس. ارائه یک مدل صادرات غیرنفتی برای ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۳.
۵. شاکری، عباس. ویژگی‌های نظام ارزی شناور با نگاهی به نظام ارزی ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بهار ۱۳۸۹، قابل دسترسی در سایت www.tccim.ir.
۶. شاکری، عباس. نقاط قوت و ضعف سیاست ثبات نسبی نرخ ارز و تخصیص جوایز صادراتی، بهار ۱۳۸۹.
۷. شاکری، عباس. پیامدهای کاهش ارزش پول ملی متناسب با تورم در ایران و جهان، بهار ۱۳۸۹.
۸. شاکری، عباس. واقعی بودن نرخ ارز در اقتصاد ایران، بهار ۱۳۸۹.
۹. شاکری، عباس. صادرات غیرنفتی در اقتصاد ایران، بهار ۱۳۸۹.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۰۰۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیل وضعیت اقتصادی کشور ۴. بررسی بحران ارزی اخیر و راهکارهای مهار آن

نام دفتر: مطالعات اقتصادی

تهیه و تدوین: عباس شاکری

ناظر علمی: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. نرخ ارز
۲. نظام ارزی
۳. بودجه دولت
۴. تولید ملی
۵. بخش غیرمولد

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۳/۱۹